

بررسی تغییرات معنایی و کاربردی وام‌واژه‌های زبان فرانسه در فارسی

سپیده نواب‌زاده شفیعی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه علامه طباطبائی^(۵)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۹)

چکیده

در زبان فارسی، مانند هر زبان دیگر، واژه‌هایی یافت می‌شوند که از زبان‌های مختلف به امانت گرفته شده‌اند. به این کلمات اصطلاحاً واژه‌های «قرضی»، «دخیل» یا «وام‌واژه» می‌گویند. در طول زمان و در پی رویدادهایی تاریخی، واژه‌هایی از زبان‌های یونانی، عربی، ترکی، فرانسه، انگلیسی، روسی و زبان‌های دیگر به فارسی راه یافته‌اند. زبان فرانسه اولین زبان اروپایی علمی و آموزشی در ایران بوده است، به همین دلیل، واژه‌های این زبان از لحاظ تعداد و کاربرد در فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند. برخی از واژه‌های بسیار متداول در فارسی، از زبان فرانسه وام گرفته شده‌اند. گستردگی این واژه‌ها به گونه‌ای است که همه فارسی‌زبانان، از اقشار مختلف، به‌طور روزمره و مداوم از واژه‌های فرانسه استفاده می‌کنند بی‌آنکه اطلاعی از ریشه آن‌ها داشته باشند. دانشجویان و زبان‌آموزان زبان فرانسه، هنگام فراگیری این زبان به‌مرور درمی‌یابند که برخی از واژه‌های موجود در فارسی، در اصل از زبان فرانسه وام گرفته شده‌اند. بدیهی است که وام‌واژه‌ها از لحاظ آوایی دستخوش تغییر گشته و با سیستم آوایی فارسی هماهنگ شده‌اند، اما در حوزه معنایی نیز تغییراتی صورت گرفته است: مثلاً، از چند معنی موجود در زبان مبدأ، تنها یک مورد وارد فارسی شده یا اینکه تغییراتی در معنی و کاربرد واژه‌ها رخ داده است. در این پژوهش در نظر داریم تغییرات معنایی و کاربردی تعدادی از وام‌واژه‌های فرانسه را در زبان فارسی بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: وام‌واژه، تغییرات معنایی، واژه‌های فرانسه، زبان فرانسه، زبان فارسی.

* E-mail: navabzadeh_s@yahoo.com

۱. مقدمه

با گسترش روابط میان کشورهای جهان و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، وام گرفتن واژه‌ها از زبان‌های مختلف به امری عادی تبدیل شده است. در دنیای کنونی با پیشرفت علم و فناوری کمتر زبانی است که از زبان‌های دیگر، بنا به نیاز و ضرورت، کلماتی وام نگیرد. این پدیده در زبان ما نیز صادق است. در زبان فارسی واژه‌های بسیاری وجود دارند که در طول تاریخ از زبان‌های دیگر قرض گرفته شده‌اند و کاربرد بسیار دارند. «در بررسی تاریخ هر زبانی واژه‌ها نقش مهم و تعیین‌کننده دارد» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۷). بررسی تاریخی زبان‌ها این‌طور نشان می‌دهد که وام‌گیری همیشه برای رفع نیاز نبوده، بلکه گاهی واژه‌ها به زبانی دیگر تحمیل شده‌اند؛ به عبارت دیگر، در هر مقطع تاریخی، پذیرش واژه‌های بیگانه نشانه ارتباط بین دو زبان یا تسلط زبانی بر زبان دیگر است. آنتوان میه^۱ (۱۹۲۴: ۲۴)، زبان‌شناس فرانسوی، در کتاب خود تحت عنوان *زبان‌های دنیا می‌نویسد*:

«از میان زبان‌های هندواروپایی، زبان‌های ایرانی زودتر از بقیه متحول شدند. حدود دو هزار سال پیش، متکلمین زبان‌های ایرانی به مرحله‌ای از تحول زبانی رسیده بودند که زبان‌های رومی ده قرن بعد به آن دست یافتند. علت این بود که زبان‌های ایرانی در پهنه‌ای وسیع یعنی بین خلیج فارس و دریای مازندران، فلات پامیر و ناحیه شمال دریای سیاه، با قدیمی‌ترین زبان‌های تمدن بشری مواجه بوده‌اند؛ پس زبان‌های ایرانی بیش از دیگر گروه‌های زبان‌های هندواروپایی تحت تأثیر عوامل گوناگون و قدرتمند خارجی قرار گرفته‌اند.»

با مطالعه تاریخ زبان فارسی از قرن چهارم هجری قمری، یعنی پس از حمله اعراب و شکل‌گیری فارسی دری، شاهد افزایش واژه‌های عربی هستیم. در فارسی دری بسیاری از واژه‌های عربی جانشین معادل فارسی خود شدند، به گونه‌ای که واژه‌های فارسی کم‌کم به فراموشی سپرده شدند و مترادف عربی آن‌ها متداول گشت. کلمات عربی چون از زبان قرآن هستند، همواره جایگاه ویژه‌ای در زبان فارسی داشته‌اند، البته پذیرش و استفاده از آن‌ها به‌طور متناوب کم‌رنگ و پررنگ شده است. در قرن هفتم هجری قمری، پس از حمله مغول، واژه‌های ترکی به فارسی راه یافتند؛ هنوز هم از این واژه‌ها در زبان روزمره استفاده می‌کنیم، بی‌آنکه از منشأ آن‌ها اطلاعی داشته باشیم.

از قرن هفدهم میلادی سیل مبلغان مذهبی و سیاحان فرانسوی سبب ایجاد روابط بین ایران و فرانسه شد و در قرن نوزدهم با شروع سفرها، تبادلات فرهنگی، استخدام استادان خارجی، به‌ویژه فرانسوی، ترجمه و چاپ کتب و اعزام دانشجو به اروپا، این روابط صورت جدی‌تری به خود گرفت که یکی از دستاوردهای آن، وام‌گیری واژه‌ها از زبان فرانسه بود. دانشجویان اعزامی پس از بازگشت به ایران، دست به ترجمه کتب مختلف علمی می‌زدند؛ به‌این ترتیب، واژه‌های گوناگون علمی و فنی و نظامی از فرانسه و انگلیسی وارد زبان فارسی شدند.

«از سوی دیگر در دوران پادشاهی فتحعلیشاه و جدا شدن قفقاز از ایران، روسیه تزاری با ایران همسایه شد و رفت‌وآمد میان دو سوی مرز برقرار گردید و محصولات و مصنوعات روسی به ایران سرازیر شد و الفاظش را با خود به همراه آورد نیز برخی اصطلاحات نظامی روسی در ایران رایج شد» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۹).

سرانجام طی چند دهه اخیر با پیشرفت روزافزون علوم و فنون و توسعه زبان انگلیسی، شاهد نفوذ بی‌سابقه واژه‌های انگلیسی در سایر زبان‌ها هستیم. در این پژوهش، وام‌واژه‌های فرانسه را در زبان فارسی دسته‌بندی و تحلیل می‌کنیم و در پی آن هستیم که بدانیم این واژه‌ها چرا، چگونه و توسط چه کسانی وارد زبان فارسی شده‌اند. همچنین، بر آنیم تا علت تغییرات معنایی و کاربردی برخی از این وام‌واژه‌ها را بیابیم و معنا و کاربرد جدید آن‌ها را در زبان فارسی مشخص کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

بسیاری از زبان‌آموزان زبان فرانسه از همان ابتدای فراگیری، خود را با سلیلی از کلماتی مواجه می‌بینند که از زبان فرانسه به فارسی راه یافته‌اند. بسیاری از این زبان‌آموزان فهرستی از یافته‌های خود فراهم ساخته‌اند و بعضاً آن‌ها را، مثلاً در اینترنت، منتشر کرده‌اند، اما تحقیقات علمی انجام گرفته در این زمینه به شرح زیر است: فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی تألیف دکتر مهشید مشیری (۱۳۷۱)، فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی (همراه با ریشه هر واژه) تألیف دکتر رضا زمردیان (۱۳۷۳) و فرهنگ واژه‌های اروپایی در زبان فارسی تألیف ناهید شهیدی (۱۳۷۶). کتاب دیگری نیز در زمینه واژه‌های فرانسوی در زبان فارسی وجود دارد با عنوان بومی‌سازی وام‌واژه‌های فرانسه در زبان فارسی بر اساس نظریه بهینگی که مؤلف آن محمد سلیمی‌راد (۱۳۹۱)

است. این کتاب به تغییرات آوایی واژه‌های فرانسوی در فارسی می‌پردازد. همچنین، در این زمینه پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به *پدیده‌های قرضی از زبان‌های غرب در زبان فارسی بر اساس اصول زبان‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی رضا نیلی‌پور (۱۳۴۶) در دانشگاه تهران اشاره کرد. محمدعلی ترابی (۱۳۵۶) نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان *پژوهشی در واژه‌های فرانسه از زبان فارسی با تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی* در دانشگاه تهران ارائه کرده است.

۳. تاریخچه زبان فرانسه در ایران

تاریخچه روابط ایران و فرانسه و در ادامه، ورود واژه‌ها از زبان فرانسه به فارسی به دوره صفویه برمی‌گردد؛ «یعنی زمانی که رابطه ایران و اروپا از زمان شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۲ ق) آغاز شد و در دوره جانشینان او ادامه پیدا کرد» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۸). البته پیش از صفویه نیز مکاتباتی بین ایرانیان و فرانسویان انجام گرفته بود، اما روابط دو کشور به‌طور جدی از دوره شاه‌عباس صفوی آغاز شد. در این باب، داود نوایی (۱۳۸۸: ۲۰) می‌نویسد:

«در این هنگام کشیشی فرانسوی به نام پر ژوست (Père Juste) وارد ایران شد و به حضور شاه رسید و از ابهت پادشاه فرانسه برای او تعریف کرد به‌طوری‌که شاه تمایل پیدا کرد تا با همتای فرانسوی خود روابطی برقرار کند، لذا نامه‌ای برای هانری چهارم پادشاه فرانسه نوشت و به کشیش سپرد اما از سرنوشت نامه اطلاعی در دست نیست چون موقعی که کشیش به کشورش برگشت هانری چهارم به قتل رسیده بود».

«غیر از مبلغان مذهبی، سفرا، ایلچیان و جواهر فروشان و محققان» نیز به ایران رفت‌وآمد داشتند (زمردیان، ۱۳۷۳: ۸)؛ پس شروع تبادل بین دو زبان به دوره صفویه برمی‌گردد.

در دوره قاجار، روابط بین دو کشور ایران و فرانسه صورت جدی‌تری به خود گرفت. عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه که مردی دوراندیش بود و دغدغه فرهنگی داشت، درصدد برآمد تا از لحاظ فرهنگی تغییراتی در دربار ایجاد کند؛ پس، معلمان اروپایی را برای تعلیم درباریان به کار گرفت و سپس، عده‌ای را برای تحصیل به اروپا اعزام کرد. از جمله کارهای مهم او تأسیس اولین چاپخانه در تبریز بود. دانشجویان پس از بازگشت به ایران، به درخواست عباس میرزا کتب تاریخی اروپایی را به

فارسی برمی‌گرداندند؛ هدف عباس میرزا از این کار این بود که درباریان با اطلاع از سرنوشت دربارهای اروپایی، رفتار دیگری پیشه کنند (نوابی، ۱۳۸۸: ۳۵). عباس میرزا قبل از رسیدن به پادشاهی درگذشت، اما اقدامات او راه را برای تأسیس مدرسه دارالفنون هموار کرد. در دارالفنون نیز زبان فرانسه زبان اصلی و رایج بود و کتاب‌های علمی بسیاری از این زبان به فارسی ترجمه شد و دانشجویان بسیاری نیز از این مدرسه عازم فرانسه شدند. این دانشجویان پس از بازگشت، مشغول به تدریس در دارالفنون شدند و پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، جزء اولین استادان دانشگاه در ایران بودند. پس، نسل اول مترجمان و استادان دانشگاه در ایران اکثراً فرانسه‌زبان بوده‌اند و در تألیفات و ترجمه‌هایشان از واژه‌های فرانسه استفاده می‌کردند. در واقع وام‌واژه‌های مختلف علمی، فنی، هنری، سیاسی، اجتماعی و حقوقی ابتدا وارد زبان طبقه تحصیل کرده ایرانی شدند، سپس با توسعه مدارس، پیدایش دانشگاه و افزایش جمعیت باسواد به کل جامعه سرایت کردند و رفته‌رفته در زبان فارسی رواج یافتند. البته به یاری فرهنگستان اول، برای بسیاری از واژه‌های بیگانه معادل‌گزینی شد؛ با این حال، با مطالعه کتب و نشریات آن دوره درمی‌یابیم که کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات فرانسه در نثر نویسندگان و مترجمان آن زمان امری عادی بوده است.

۴. چرا واژه‌ها وام گرفته می‌شوند؟

همان‌طور که دیدیم، پدیده وام‌گیری واژه‌ها از زمان‌های قدیم متداول بوده است. این پدیده همواره طرفداران و منتقدانی داشته و دارد: «ورود واژه‌هایی از یک زبان به زبان دیگر امر تازه‌ای نیست، دادوستد زبانی از قدیم بوده، از این پس نیز خواهد بود و در حقیقت بده‌بستان کالایی و فرهنگی چنین مبادله‌ای به همراه یا در پی دارد» (سمیعی، ۱۳۷۵: ۱). واژه‌ها به‌طور مداوم ساخته و متحول می‌شوند، آنگاه سفر خود را از زبانی به زبان دیگر آغاز می‌کنند و به غنای واژگانی آن زبان می‌افزایند (خلادی، ۲۰۱۲: ۷۱). عده‌ای نظر موافقی به حضور و استفاده واژه‌های خارجی در زبان خود ندارند، اما به نظر زبان‌شناسان، تا جایی که به دستور زبان آسیبی وارد نیاید، استفاده از واژه‌های بیگانه مانعی ندارد. به گفته آنتوان میه (۱۹۸۲: ۲۵۰)، «حوزه وام‌گیری فقط محدود به کلمات است و به دستور زبان آسیبی نمی‌زند». احمد سمیعی (۱۳۷۵: ۲) می‌نویسد:

«درست است که عناصر قاموسی بیگانه، بخصوص اگر با الگوی ساختاری واژگان زبان فارسی مغایرت نداشته باشد، به زبان ما لطمه‌ای نمی‌زند، ولی اگر این عناصر فراوان باشند و ما حتی مجال پیدا نکنیم که آن‌ها را به هیئت مأنوس درآوریم، به همراه خود الگوها و عناصر دستوری بیگانه را وارد زبان ما می‌سازند».

برخی مخالفان وام‌گیری معتقدند: «هنگامی که زبان وام‌دهنده از لحاظ اقتصادی و جمعیتی نسبت به زبان وام‌گیرنده قدرتمندتر باشد، وام‌گیری واژه‌ها به نوعی تهدیدآمیز به نظر می‌رسد» (EOLE، ۲۰۰۳: ۳).

علل متفاوتی برای وام‌گیری واژه‌ها وجود دارد؛ برای نمونه، گاهی برای نامیدن گیاه یا میوه‌ای جدید و غیربومی، در یک زبان واژه‌ای وجود ندارد؛ مثلاً، میوه «کیوی» تا اوایل دهه ۶۰ شمسی در ایران وجود نداشت، پس ما برای نامیدن آن، اسم فارسی نداشتیم و برای رفع نیاز، واژه انگلیسی «کیوی» را وام گرفتیم. زبان‌های فرانسه، آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی نیز واژه «kiwi» را قرض گرفته‌اند.

یکی دیگر از علت‌های وام‌گیری، پیروی از پدیده مد است. کلود هاژژ^۲ (۲۰۰۶: ۴۲)، زبان‌شناس فرانسوی، عقیده دارد: «استفاده از واژه‌های انگلیسی همیشه تلاش برای غنی کردن زبان‌های اروپایی و آسیای جنوب شرقی نیست، بلکه یکی از دلایل وام‌گیری واژه‌های انگلیسی در واقع نوعی تمایل و تظاهر به برتری و خودنمایی است». در جامعه امروز بیش‌ازپیش شاهد این رفتار هستیم. مشیری (۱۳۷۱: ۵) در این زمینه می‌نویسد: «در برخی موارد واژه‌های بیگانه، متأسفانه به علت تنبلی یا سهل‌انگاری، بی‌اطلاعی یا بی‌مایگی، فضل فروشی یا خودنمایی سخنگویان و حقیر شمردن یا حقیر انگاشتن زبان خودی، به زبان راه می‌یابد».

علت دیگر وام‌گیری واژه‌ها، رعایت ادب و نزاکت است: «گاهی واژه‌های بیگانه برای احتراز از بار منفی و قبح واژه‌های بومی تابو، وارد زبان می‌شوند (همان‌جا).

در برخی موارد، علت وام‌گیری از زبانی دیگر، برتری فرهنگی و اقتصادی زبان وام‌دهنده است؛ از جمله می‌توان به زبان عربی در قرون وسطی، زبان ایتالیایی قرن شانزدهم، زبان فرانسه قرن هجدهم و زبان انگلیسی قرن بیستم اشاره کرد (EOLE، ۲۰۰۳: ۳).

یکی دیگر از علل وام‌گیری واژه‌ها این است که یک زبان در مقطعی از تاریخ و در زمینه و رشته‌ای خاص، برتر و پیشرفته‌تر بوده است؛ برای مثال، واژه‌های هنری و ادبی اکثراً از زبان فرانسه، واژه‌های مربوط به موسیقی از زبان ایتالیایی و واژه‌های تخصصی انفورماتیک و اتومکانیک از انگلیسی وام گرفته شده‌اند. در این زمینه، آنتوان میه (۱۹۸۲: ۲۵۰) می‌گوید: «کلمات یا عباراتی که از زبانی دیگر قرض می‌گیریم یا به زبان خود ترجمه می‌کنیم، سبب می‌شوند که واژه‌های تخصصی مربوط به یک گروه شغلی، با گروه‌های مشابه در زبان‌های دیگر شباهت زیادی داشته باشد؛ همان طور که واژه‌های نظامی تقریباً در سراسر اروپا مشابه‌اند». میه (همان) اضافه می‌کند که واژه‌های علمی و فنی نیز همین وضعیت را دارند و چون علوم بین‌المللی هستند واژه‌های علمی و فنی ساخته دانشمندان، در بین دانشمندان زبان‌های دیگر نیز رواج می‌یابد.

۵. وام‌واژه‌های فرانسه در زبان

این بخش از ۵ قسمت تشکیل شده است که عبارت‌اند از:

- واژه‌های فرانسوی که در زبان فارسی معنی خود را حفظ کرده‌اند.
- واژه‌هایی که در زبان فرانسه چند معنی دارند، اما یک یا دو معنی آن‌ها وارد زبان فارسی شده است.
- واژه‌های فرانسوی که معنی فارسی آن‌ها با معنی و مفهوم اصلی‌شان مغایر است.
- واژه‌هایی که با افزایش و کاهش یک هجا یا حذف و اضافه یک کلمه، از/به واژه فرانسوی ساخته شده‌اند.
- واژه‌های مرکبی که از یک واژه فرانسوی و واژه‌ای دیگر ساخته شده‌اند.

۵-۱. واژه‌های فرانسوی که در زبان فارسی معنی خود را حفظ کرده‌اند

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، کلمات بسیاری وجود دارند که از زبان فرانسه به فارسی راه یافته‌اند و نهادینه شده‌اند. یکی از دلایلی که واژه‌های بیگانه در زبانی نهادینه می‌شوند، این است که مدت زیادی از ورود و استفاده آن‌ها در زبان مقصد می‌گذرد. «بدیهی است که سرعت ورود مفاهیم

جدید در هر زبان باید با سرعت واژه‌سازی و برابری هم‌هنگ باشد» (مشیری، ۱۳۷۱: ده). پس، اگر بین ورود واژه بیگانه و واژه‌گزینی وقفه افتد، واژه جدید یا معادل ساخته‌وپرداخته فرهنگستان به راحتی نمی‌تواند جای واژه وارداتی را بگیرد؛ به طوری که در زبان فارسی واژه «خودرو» عملاً نتوانسته است جایگزین «ماشین» شود.

«در فارسی تعداد واژه‌های فرانسوی به مراتب بیشتر از زبان‌های دیگر اروپایی است» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۱۰)؛ در فرهنگستان اول برای بسیاری از این واژه‌ها معادل فارسی انتخاب شد، «مثلاً برای «فاکولته» واژه «دانشکده» و برای «اونیورسیتیه» واژه «دانشگاه» را در نظر گرفتند» (همان‌جا). اما با پیشرفت علوم و فناوری در ابتدای قرن بیستم، سیل واژه‌های اروپایی در زمینه‌های مختلف علمی و فنی به زبان فارسی سرازیر شد و سرعت واژه‌سازی را دچار اشکال کرد، به طوری که تعداد زیادی از واژه‌های بیگانه مستقیماً وارد زبان فارسی شدند. بسیاری از واژه‌ها پس از ورود به زبان فارسی، معنی و مفهوم اولیه خود را حفظ کردند: مثلاً کلمه «آسانسور» واژه‌ای فرانسه است که از ابتدای ورود این وسیله در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند مترادف «آسان‌بر» برای حمل انسان و «بالابر» برای حمل بار، به تصویب فرهنگستان رسیده است، اما به نظر می‌رسد که واژه «بالابر» پذیرش بهتری در مقایسه با «آسان‌بر» داشته است. واژه «آسانسور» به حدی در فارسی جا باز کرده که به راحتی قابل جایگزینی نیست. این‌طور به نظر می‌رسد که واژه «آسانسور» نزد عامه تعبیر خاص خود را نیز دارد: از نظر عده‌ای، «آسانسور» وسیله‌ای است که سرخوردن و پایین آمدن را آسان می‌کند! همچنین، گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان فارسی برای واژه «آبازور» کلمه «نورتاب» را انتخاب کرده است، اما این کلمه نتوانسته در زبان فارسی جایی باز کند، حال آنکه جایگزین کلمه «آبونه»، یعنی واژه «مشترک»، در سال‌های اخیر به خوبی نتوانسته در زبان فارسی رواج یابد و مشتقات آن نیز مانند واژه «آبونمان»، جای خود را به «اشتراک» داده است.

در جدول زیر چند نمونه از وام‌واژه‌های فرانسه مشاهده می‌شود که فارسی‌زبانان آن‌ها را در معنای اصلی و اولیه خود به کار می‌برند:

وام‌واژه فارسی	آوانگاری فرانسه	واژه فرانسه
آپارتمان	[apartəmã]	appartement
بانک	[bãk]	banque
سینما	[sinema]	cinéma
کرم	[krɛm]	crème
فانتزی	[fãtezi]	fantaisie
لامپ	[lãp]	lampe
مانتو	[mãto]	manteaux
پاسیو	[pasjo]	patio
رادیو	[Radijo]	radio
سوپ	[sup]	soupe
تئاتر	[teatR]	théâtre
ویترین	[vitRin]	vitrine

همان طور که می‌بینیم، این واژه‌ها در همان معنی اولیه خود، با اندکی تغییر آوایی، وارد زبان فارسی شده‌اند و واژه‌گزینی برای هر یک از آن‌ها موفقیت‌آمیز نبوده است.

۲-۵. واژه‌هایی که در زبان فرانسه چند معنی دارند، اما یک یا دو معنی آن‌ها وارد زبان فارسی شده است

در هر زبان، اکثر واژه‌ها دارای چند معنی هستند. به هنگام وام‌گیری واژه‌ها، معمولاً یک یا دو معنی آن به زبان مقصد وارد می‌شوند. میه (۱۹۸۲: ۲۵۴) عقیده دارد که «گروه‌های خاص»^۳ واژه‌ها را برای کاربرد درون‌گروهی و استفاده در حوزه‌ای خاص، از زبانی دیگر وام می‌گیرند؛ «با دیدن هر کلمه درمی‌یابیم کدام گروه مثلاً نظامیان، بازرگانان یا کشیشان آن را قرض گرفته‌اند». به همین دلیل، در میان وام‌واژه‌های فرانسه کلماتی هستند که از معانی متعدد آن‌ها، تنها یک یا دو مورد

توسط «گروه‌های خاص»، بنا به نیازشان، قرض گرفته شده‌اند و فارسی‌زبانان با بقیه معانی آن کلمه فرانسو بیگانه‌اند. مثال‌های زیر این گفته را روشن می‌نماید:

Acide

اسید: ۱. مزه ترش؛ ۲. اسید (ماده شیمیایی)؛ ۳. ناخوشایند، ناراحت‌کننده

در زبان فارسی، «اسید» واژه‌ای علمی است که در مورد ترکیبات شیمیایی اسیدی به کار می‌رود، مانند اسیدسولفوریک، و در برابر وام‌واژه فرانسو «باز: base» قرار می‌گیرد. اما در خصوص مزه‌ها، در فارسی واژه «ترش» کاربرد گسترده‌ای دارد. معنی سوم اسید یعنی «ناخوشایند» در زبان فارسی مفهومی ندارد. به نظر می‌رسد که واژه اسید از طریق شیمی‌دانان و ترجمه کتب شیمی به فارسی راه یافته است و در فارسی امروز نیز همواره در علم شیمی کاربرد دارد.

Atelier

آتلیه: ۱. کارگاه هنرمند (نقاش، عکاس، پیکرتراش)؛ ۲. کارگاه صنعتگر؛ ۳. کار گروهی (کارگاه ترجمه، کارگاه کامپیوتر، کارگاه نقاشی)

در زبان فارسی، آتلیه معمولاً به استودیوی عکاسی یا به محل کار هنرمندان نقاش و پیکرتراش گفته می‌شود و در واقع، محلی است که هنرمند در آن کار هنری انجام می‌دهد. در این زبان محل کار صنعتگر «کارگاه» نام دارد. همچنین، برای مشخص کردن کار گروهی که در آن، تعامل بین معلم و شاگرد وجود دارد نیز از واژه «کارگاه» استفاده می‌کنند؛ یعنی محلی که استاد کاری را به دانشجویان خود می‌آموزد. می‌توان گفت «گروه خاص» که می‌ه از آن نام می‌برد، «گروه هنرمندان» اعم از نقاش و عکاس بوده‌اند که واژه «آتلیه» را برای استفاده درون‌گروهی خود، از زبان فرانسو وام گرفته‌اند.

Dépôt

دپو: ۱. چیزی را در محل امن گذاشتن، مانند گذاشتن چک به حساب بانکی؛ ۲. گارانتی، پوشش؛ ۳. انبار؛ ۴. ذرات معلق در آب، جرم، رسوب؛ ۵. پارکینگ اتوبوس، تراموا؛ ۶. بازداشتگاه

در فرهنگ فارسی سخن، واژه «دپو» به معنی انبار اجناس و غلات و مخزن آمده است (انوری، ۱۳۸۵: ۹۹۳). معنی دیگر «دپو» در فارسی، پارکینگ اتوبوس‌های شرکت واحد اتوبوس‌رانی است. پیش‌تر، «دپوی شرق» و «دپوی غرب» در تهران محل پارک شبانه اتوبوس‌های شرکت واحد بودند؛ با انتقال این پارکینگ‌ها به خارج از فضای شهری در سال‌های اخیر، استفاده از این واژه محدود و کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود. واژه «دپو» در مقطعی خاص، به همراه واژه‌های «اتوبوس: de autobus»، «مینی‌بوس: minibus»، «توکار (اتوبوس بین‌شهری): autocar»، «دولوکس: de luxe» و واژه‌های مربوط به صنعت اتوبوس‌سازی و تجارت اتوبوس‌رانی وارد زبان ما شده است.

Héroïne

هروئین: ۱. زن قهرمان؛ ۲. شخصیت اصلی (زن) در کتاب یا نقش اول فیلم؛ ۳. هروئین (ماده مخدر)

در فرهنگ فرانسه روبر^۴ (۲۰۱۲: ۱۲۳۱)، معانی اول و دوم در یک مدخل و معنی سوم در مدخلی جداگانه آمده‌اند. در زبان فارسی، واژه هروئین از علم شیمی وام گرفته شده و تنها در خصوص ماده مخدر کاربرد دارد؛ به همین دلیل، این کلمه در فارسی دارای بار معنایی منفی است، دو معنی دیگر با بار معنایی مثبت برای فارسی‌زبانان نامأنوس هستند و در واقع، معنی مثبت «قهرمان» و منفی «ماده مخدر» در این واژه همخوانی ندارد.

Minéral

مینرال: ۱. ماده معدنی؛ ۲. عناصری مانند آهن، روی، کلسیم، منیزیم و... که به همراه ویتامین‌ها به صورت قرص و کپسول در داروخانه‌ها به فروش می‌رسد.

در زبان فارسی، معنی دوم واژه مینرال پذیرفته شده است، به طوری که در صنایع دارویی و داروسازی، از اصطلاح «ویتامین و مینرال» استفاده می‌کنند که در سال‌های اخیر، از طریق فارماکولوژی به فارسی راه یافته است. در علم شیمی به جای واژه مینرال، اصطلاح «معدنی» از قدیم کاربرد داشته است، مانند «مواد معدنی» یا «شیمی معدنی».

Papillon

پاپیون: ۱. پروانه؛ ۲. گره پاپیون (برای یقه پیراهن مردانه و روبان)؛ ۳. شنای پروانه

در زبان فارسی، واژه «پاپیون» نوار زینتی به شکل پروانه است که مردان به یقه پیراهن و زنان برای تزیین لباس یا مو از آن استفاده می‌کنند. از کاربرد این واژه در مد، طراحی و خیاطی، به نظر می‌رسد که واژه پاپیون از طریق مجلات تخصصی مد و لباس فرانسوی به زبان فارسی راه یافته باشد. برای نامیدن حشره و رشته‌شنا، از اسم فارسی «پروانه» استفاده می‌شود.

Passage

پاساژ: ۱. عبور، گذر (از محلی به محل دیگر یا از مرحله‌ای به مرحله دیگر)؛ ۲. راه، محل عبور؛ ۳. تغییر؛ ۴. گالری؛ ۵. عبوری، گذرا، گذر موقت؛ ۶. در رنگ نهادن پارچه و پوست؛ ۷. قطعه (موسیقی، کتاب مقدس).

کلمه پاساژ در زبان فارسی به محلی گفته می‌شود که لزوماً محل عبور نیست، بلکه بیشتر جنبه تجاری دارد، مانند مراکز خرید. ابتدا این کلمه برای نامیدن مراکز خرید (به صورت کوچک یا راهرویی سرپوشیده) بین دو خیابان موازی کاربرد داشت، اما در فارسی واژه «پاساژ» رفته‌رفته مترادف «مرکز خرید» شد. در معنی فارسی نیازی نیست که «پاساژ» به صورت گذرگاه بین دو خیابان موازی باشد، بلکه گاهی ممکن است فقط یک ورودی و خروجی داشته باشد و در واقع، بیشتر به جنبه تجاری این مکان توجه می‌شود. در فارسی، کلمه پاساژ معانی دیگری در نقاشی و موسیقی یافته است: پاساژ در نقاشی، رنگ رابط میان دو رنگ است و در موسیقی، بخشی از یک قطعه موسیقی است که دو قسمت مهم قطعه را به هم پیوند می‌دهد. معانی فوق در جمع هنرمندان به کار برده می‌شود.

Punaise

پونز: ۱. ساس (حشره)؛ ۲. پونز

در فارسی معنی دوم، یعنی نوعی میخ کوچک برای زدن اجسام سبک (مانند کاغذ) به دیوار، کاربرد دارد. ساس حشره‌ای است که بدنش ضخامت نداشته و از لحاظ اندازه، شباهت به سر گرد و

مسطح پونز دارد. دلیل دیگر برای این نام‌گذاری این است که ساس برای مکیدن خون، نیش خود را در بدن طعمه فرومی‌برد؛ همان طور که برای آویختن کاغذ، پونز را در دیوار فرومی‌بریم.

Rôle

رل: ۱. نقش (تئاتر و سینما)؛ ۲. سهم، وظیفه فرد در جامعه؛ ۳. مأموریت

«رل» در فارسی در معنی «نقش» هنرپیشه در سینما و تئاتر به کار می‌رود. این واژه از طریق واژه‌های تخصصی سینما و تئاتر به فارسی راه یافته است. همچنین، در زبان فارسی، واژه هم‌آوای «رل» (رول) را به عنوان واحد محصولاتی مانند کاغذ برای دستگاه چاپ، کاغذدیواری یا حوله کاغذی که به شکل استوانه روانه بازار می‌شوند، به کار می‌برند. «رول» به معنی لوله کاغذ، از واژه انگلیسی «roll» گرفته شده است. در فرهنگ فارسی سخن (انوری، ۱۳۸۵: ۱۱۴۷)، رول در معنی اخیر با معنی فرانسه آن، یعنی «نقش»، در یک مدخل جای گرفته و در مدخل «رول»، به واژه «رل» ارجاع داده شده است. معادل «roll» در زبان فرانسه «rouleau» است. «رول» در معنی دوم توسط گروه‌های خاصی به فارسی راه یافته که در صنعت چاپ و تولید کاغذ، کاغذدیواری و کفپوش فعالیت داشته‌اند.

Sac

ساک: ۱. کیسه؛ ۲. کیسه خرید در فروشگاه؛ ۳. کیف‌دستی زنانه؛ ۴. ساک سفر؛ ۵. مدارک مربوط به دادرسی

در فارسی، کاربرد واژه ساک محدود به ساک مسافرتی یا کیفی بزرگ می‌شود که جنس آن معمولاً از چرم یا برزنت است. معنی دیگر ساک در زبان فارسی کیسه است، مانند کیسه‌خواب (sac de couchage)، کیسه‌بوکس (sac de sable) و کیسه زباله (sac poubelle). در فارسی، برای نامیدن کیسه خرید در فروشگاه‌ها، یعنی معادل فرانسه «sac plastique»، از کلماتی مانند «نایلکس»، «مشمع» یا «پلاستیک» که اشاره به جنس کیسه دارد، استفاده می‌شود و برای «sac à main» از واژه کیف یا کیف‌دستی استفاده می‌کنند.

Virage

ویراژ: ۱. خط عوض کردن ناگهانی اتومبیل؛ ۲. پیچ جاده؛ ۳. {معنی مجازی} تغییر کلی مواضع سیاسی فرد، تغییر رفتار، تغییر خلق و خو؛ ۴. در شیمی به معنی تغییر رنگ است (تغییر رنگ کاغذ تورنسل)

در زبان فارسی فقط معنی اول «ویراژ»، یعنی تغییر ناگهانی مسیر اتومبیل و حرکات مارپیچ به چپ و راست، کاربرد دارد و به صورت فعل «ویراژ دادن» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

Visite

ویزیت: ۱. ملاقات؛ ۲. بازدید؛ ۳. بازرسی؛ ۴. معاینه پزشکی

در زبان فارسی، واژه ویزیت برای «معاینه پزشکی» به کار می‌رود و از حوزه پزشکی به زبان ما وارد شده است. واژه مرکب «حق ویزیت» به هزینه معاینه پزشکی گفته می‌شود که ساخته و پرداخته فارسی‌زبانان است و فرانسویان برای آن، اصطلاح «honoraires» را به کار می‌برند. در گذشته، «کارت ویزیت» نیز کاربرد داشت، اما امروزه مورد استفاده و نام آن تغییر کرده و جای خود را به «کارت» داده است. سابق بر این، برای دیدن نمایشگاه یا موزه هم از واژه «ویزیت» استفاده می‌شد که امروزه واژه‌های «بازدید» یا «دیدار» جایگزین آن شده‌اند.

۳-۵. واژه‌های فرانسوی که معنی فارسی آن‌ها با معنی و مفهوم اصلی‌شان مغایر است

گاه پس از وام‌گیری، واژه در زبان مقصد تحول معنایی می‌یابد؛ یعنی معنی اصلی کلمه دستخوش تغییر می‌شود. به‌این ترتیب، بعضی واژه‌های فرانسوی در فارسی کاربردی غیر از معنی اصلی خود دارند. این واژه‌ها در زبان ما معنی اولیه خود را کم‌وبیش از دست داده‌اند و مفهوم دیگری یافته‌اند. در این زمینه، میه (۱۹۸۲: ۲۵۵) در کتاب خود، زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی عمومی، می‌نویسد:

«اگر زبان عامه برای نامیدن یک مفهوم خاص، واژه‌ای را از زبان «گروهی خاص» قرض کند، معنی آن واژه در زبان عامه مردم و زبان آن گروه یکسان خواهد بود. اما اگر واژه‌ای از زبان «گروهی خاص»

به زبان عامه مردم رخنه کند و به‌طور متداول از آن استفاده نمایند، قطعاً تغییرات معنایی به دنبال خواهند داشت.»

میه (همان) ادامه می‌دهد: «یک واژه در بین افراد یک «گروه خاص» معنایی مشخص و دقیق دارد اما اگر واژه از این گروه خارج شود، بلافاصله معنی و مفهوم صحیح خود را از دست می‌دهد و در آن ابهام پدید می‌آید». مثال‌های زیر منظور میه را مشخص می‌کنند:

boutique

معنی فرانسه: ۱. مغازه، دکان؛ ۲. محل کار؛ ۳. جعبه‌ای دارای سوراخ که ماهیگیران ماهی‌های زنده را در آن می‌گذارند و در آب می‌اندازند.

در زبان فارسی، «بوتیک»، مغازه‌ای نه‌چندان بزرگ است که در آن کفش و لباس‌های خارجی شیک، تک و معمولاً گران فروخته می‌شود. «بوتیک» ایرانی در محله‌هایی خاص قرار دارد و معمولاً جایی است که مشتریان مخصوص به خود را دارد. به نظر می‌رسد که برای بسیاری از مردم، «بوتیک» در مقایسه با «فروشگاه» و «بازار»، مکانی شیک‌تر و گران‌تر را تداعی می‌کند که خریدار آن، قدرت خرید بیشتری دارد، درحالی‌که در زبان فرانسه هر مغازه‌ای بوتیک است: مثلاً، نانواپی، قصابی و خواروبارفروشی همه در اصل بوتیک هستند.

écharpe

معنی فرانسه: ۱. شال گردن؛ ۲. نوار پهنی که شهرداران و نمایندگان فرانسه از شانه راست به سمت چپ کمر گره می‌زنند؛ ۳. نواری که با آن دست گچ‌گرفته به گردن آویزان می‌شود.

در فارسی، کلمه «اشارپ» به پوششی زنانه و سه‌گوش گفته می‌شود که در فصل سرما نوع پشمی آن و در مجالس نوع ابریشمین آن را روی دوش می‌اندازند. امروزه این واژه کمتر استفاده می‌شود و جای خود را به شال یا شال سه‌گوش داده است.

impasse

معنی فرانسه: ۱. کوچه بن‌بست؛ ۲. موقعیتی که نتیجه مطلوبی ندارد؛ ۳. (در امور مالی)

ورشکستگی

در فارسی، کلمه «امپاس» به موقعیتی گفته می‌شود که چاره‌ای جز پذیرش آن نداریم. گاه این کلمه به معنی «رودربایستی» مطرح می‌شود؛ به طور کلی، «امپاس» شرایطی است که از آن گریزی نیست و ما را مجبور به انجام کاری می‌کند، هرچند که تمایلی به انجام آن نداشته باشیم. این واژه بسامد وقوع کمتری در میان نسل جوان دارد، هرچند کاربرد آن به کلی مطرود نشده است.

maison

معنی فرانسه: ۱. خانه؛ ۲. خانواده؛ ۳. شرکت تجاری

در زبان فارسی، «مزون» محلی است که در آن، طراحی و دوخت لباس‌های شیک و گران صورت می‌گیرد.

olivier

معنی فرانسه: ۱. درخت زیتون؛ ۲. چوب درخت زیتون

در زبان فارسی، «الیویه» یا «الویه» غذایی است سرد که از مخلوط تکه‌های سیب‌زمینی، مرغ، خیارشور، نخودفرنگی، روغن زیتون و مایونز درست می‌شود. انتخاب این اسم در فارسی احتمالاً به علت استفاده فراوان از روغن زیتون در سالاد و تزیین آن با زیتون سبز و سیاه است. در فرانسه این غذا «سالاد روس» نام دارد.

plaque

معنی فرانسه: ۱. ورقه، صفحه؛ ۲. خوراکی تخت، مانند شکلات یا کره؛ ۳. ورقه‌ای سخت برای محافظت، درپوش؛ ۴. صفحه اجاق برقی؛ ۵. الکترودهای باتری اتومبیل؛ ۶. تابلوی مطب پزشکان، تابلوی خیابان؛ ۷. صفحه‌های زمین که حرکت آن‌ها باعث زمین‌لرزه می‌شود.

در فارسی، کلمه «پلاک» برای شماره خانه و اتومبیل به کار می‌رود. پلاک همچنین نواری پلاستیکی است که در بیمارستان‌ها برای شناسایی نوزاد و بیمار به مچ دست او بسته می‌شود و نیز نوعی دستبند طلا یا نقره که نام صاحبش را روی آن می‌نویسند. در ارتش، پلاک قطعه‌ای فلزی است که مشخصات سرباز روی آن حک شده و برای شناسایی به گردن می‌اندازد. در فارسی برای

شکلات از «تخته» (تا چندی پیش تابلت) و برای کره از «قالب» استفاده می‌کنند. برای صفحه‌اجاق برقی در فارسی، با توجه به شکل ظاهری آن، واژه «المنت» کاربرد دارد.

terreur

معنی فرانسه: ۱. ترس، وحشت؛ ۲. ترس عمومی در جامعه؛ ۳. شخص یا فردی که ایجاد وحشت می‌کند.

در زبان فارسی، ترور بیشتر به معنی سوءقصد به یک شخص و کشتن اوست که معمولاً به صورت فعل کاربرد دارد، مانند ترور شدن با ترور کردن.

۴-۵. واژه‌هایی که با افزایش و کاهش یک هجا یا حذف و اضافه یک کلمه از/به واژه فرانسوی ساخته شده‌اند

در میان واژه‌هایی که از زبان فرانسه به فارسی راه یافته‌اند، با واژه‌هایی روبرو می‌شویم که از لحاظ معنی با واژه فرانسه برابرند، اما در فارسی قسمتی از آن واژه تغییر یافته، مثلاً یک هجا به آن اضافه یا از آن کم شده است. علت کوتاه شدن و حذف یک هجا می‌تواند «کم‌کوشی» باشد. زبان‌شناسان کم‌کوشی را «ناشی از قانون کلی صرف کمترین انرژی در گفتار می‌دانند که علت درون زبانی دگرگونی‌های زبان محسوب می‌شود» (باقری، ۱۳۷۵: ۲۰). همچنین، ممکن است یک هجا از واژه‌ای حذف و به جای آن، یک واژه فارسی جایگزین شده باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

adaptateur

در فارسی آداپتور: آداپتور نوعی ترانس کوچک خانگی است که برای وسایل الکترونیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و جریان برق را برای آن وسیله «آداپته» یا مناسب آن دستگاه می‌کند. در فارسی، این ترانس «آداپتور» نامیده می‌شود، در حالی که واژه فرانسه آن «آداپتاتور» است. البته این احتمال وجود دارد که واژه از معادل انگلیسی «adapter» قرض گرفته شده باشد، اما به‌رحال از ریشه لاتین «adaptare» مشتق شده است. پس، واژه انگلیسی هم منشأ لاتین دارد. در اینجا مشاهده می‌شود که در فارسی، یک هجا از کلمه فرانسه کم شده است؛ علت آن می‌تواند به‌سادگی

تمایل فارسی‌زبانان برای کوتاه و ساده کردن کلمات باشد و چون حذف یک هجا از کلمهٔ فرانسه، کلمه را از لحاظ دستوری دچار اشکال نمی‌کند، پس این تغییر به راحتی پذیرفته شده است.

bombardement

در فارسی بمباران: واژهٔ فرانسه «بمباردمان» به معنی ریختن بمب در یک محل است که معمولاً هوایی و با هواپیما صورت می‌گیرد. در زبان فارسی، کلمه «بمباران» همان معنی را دارد. از کلمهٔ «بمباردمان» فرانسه، «بمب» به فارسی راه یافته و با واژهٔ فارسی «باران» ترکیب شده است. علت آن، شباهت ریزش بمب در بمباران‌های هوایی به بارش باران است. دلیل دیگر این تغییر، سهولت در تلفظ «بمباران» نسبت به «بمباردمان» است که در واقع، انرژی کمتری طلب می‌کند.

caféteria

در فارسی «کافه» یا «تری»: واژهٔ «کافه‌تρία» در اصل اسپانیایی و به معنی محل فروش قهوه است. در زبان فرانسه، به بوفهٔ ادارات، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و فروشگاه‌ها کافه‌تρία گفته می‌شود که در آن معمولاً نوشیدنی و انواع غذاهای سبک سرد و گرم به صورت سلف‌سرویس ارائه می‌شود. کلمهٔ فرانسه «کافه» قبل از «کافه‌تρία» وارد زبان فارسی شد؛ برای مثال، می‌توان به «کافه نادری» تهران اشاره کرد که بیش از ۹۰ سال قدمت دارد. امروزه اصطلاح انگلیسی «کافی‌شاپ» جایگزین «کافه» شده است، اما در فارسی، به علت کم‌کوشی، واژهٔ «کافه‌تρία» در دههٔ ۴۰ و ۵۰ شمسی به «تری» تقلیل یافت. «تری» به محلی برای دور هم جمع شدن جوانان متجدد برای خوردن غذاهای فوری، شنیدن موسیقی و صحبت گفته می‌شد. موارد کاربرد این واژه در فارسی نشان می‌دهد که «تری» نسبت به «کافه» مکانی جدیدتر بوده و دکوری مدرن‌تر متناسب با دههٔ ۶۰ و ۷۰ میلادی داشته است.

masseur

در فارسی ماساژور: کلمهٔ فرانسه «ماسور» به معنی «ماساژ دهنده»، از فعل «masser» به معنی ماساژ دادن مشتق شده است. در فارسی، واژهٔ «ماساژ» معادل «massage» فرانسه است، اما فارسی‌زبانان با افزودن یک هجا، واژهٔ «ماساژور» را برای ماساژدهنده به کار می‌برند که در واقع، تلفظ راحت‌تری برای آن‌هاست و همچنین به واژهٔ ماساژ شباهت بیشتری دارد.

portion

در فارسی پُرس: کلمه «پُرس» در زبان فارسی به مقدار معینی از غذا گفته می‌شود که در یک وعده سرو می‌کنند. این کلمه از «portion» فرانسه گرفته شده که همین معنا را در آن زبان دارد. به نظر می‌رسد کلمه «پُرس» برای کم‌کوشی و سهولت در تلفظ، جایگزین واژه فرانسوی شده است.

۵-۵. واژه‌های مرکبی که از یک واژه فرانسه و واژه‌ای دیگر ساخته شده‌اند

این امکان وجود دارد که واژه‌های وام‌گرفته‌شده از زبان فرانسه با واژه‌های فارسی یا وام‌واژه‌هایی از زبان‌های دیگر ترکیب شوند و کلمات مرکبی به وجود آورند. این کلمات مرکب در فرانسه یا زبان دیگر معنایی ندارند و فقط در فارسی معنا و مفهوم مشخص یافته‌اند. با وجود این تغییرات، این نوع کلمات همواره جزء وام‌واژه‌ها دسته‌بندی می‌شوند.

پست‌خانه

از اسم فرانسه «پست» و اسم فارسی «خانه» ساخته شده و به اداره پست، یعنی به محل انجام عملیات پستی، گفته می‌شود.

سنجاق کراوات

این کلمه مرکب از کنار هم قرار گرفتن دو اسم ترکی «سنجاق» و فرانسه «کراوات» ساخته شده است.

کرم روز

از ترکیب اسم فرانسه «کرم» و اسم فارسی «روز» ساخته شده است. این کلمه مرکب در واقع از معادل فرانسوی آن (crème du jour) گرت‌برداری شده است.

لامپ مهتابی

از ترکیب اسم فرانسه «لامپ» و صفت فارسی «مهتابی» ساخته شده است. به این نوع چراغ «لامپ فلئورسنت» نیز گفته می‌شود که از ترکیب واژه فرانسه «لامپ» و واژه انگلیسی «fluorescent» ساخته شده و معادل فرانسه آن «phosphorescent» است.

ماشین تایپ

این کلمه مرکب از ترکیب دو اسم فرانسه «ماشین» و انگلیسی «تایپ» ساخته شده است. این کلمه مرکب جایگزین «ماشین تحریر» شده که ترکیبی از واژه فرانسه «ماشین» و واژه عربی «تحریر» است. با کمرنگ شدن مقطعی کاربرد واژه‌های عربی در زبان فارسی، واژه «تایپ» جای «تحریر» را گرفته است.

مین یاب

از اسم فرانسه «مین: mine» و بن مضارع «یاب» در فارسی ساخته شده و این کلمه مرکب در واقع معادل «détecteur de mine» در زبان فرانسه است.

۶. نتیجه‌گیری

با پژوهش در تاریخ زبان‌های مختلف مشاهده می‌کنیم که وام‌گیری واژه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است و این پدیده در تمام زبان‌ها دیده می‌شود. گسترش روابط سیاسی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی، آغازی برای ورود واژه‌های بیگانه به زبان‌های دیگر بوده است. پیشرفت وسایل ارتباطاتی سبب شده زبان‌ها از یکدیگر بیش‌ازپیش متأثر شوند؛ پس، وام گرفتن واژه‌ها از زبان‌های دیگر و کاربرد آن‌ها در زبان مادری، نتیجه‌تقابل و رویارویی فرهنگی است که در دنیای امروز یا عصر ارتباطات، از آن گریزی نیست.

وام‌واژه‌ها در زندگی روزمره مورد استفاده فارسی‌زبانان قرار می‌گیرند. مشخصاً معادل‌سازی برای همه آن‌ها در زبان مقصد امکان‌پذیر نبوده است. فرهنگستان زبان فارسی کوشش‌های زیادی در زمینه‌ی واژه‌سازی انجام داده که بعضی موفق و بعضی ناموفق بوده‌اند. برخی واژه‌های خارجی در زبان

فارسی جای خود را به گونه‌ای باز کرده‌اند که تلاش برای تغییر آن‌ها راه به جایی نبرده است. این مسئله درباره‌ی واژه‌های دخیل در زبان‌های دیگر نیز صادق است. واژه‌های قرضی ابتدا توسط فرهیختگان به زبان فارسی وارد شده‌اند، اما با مطالعه‌ی تغییرات معنایی و کاربردی درمی‌یابیم که تغییرات در واژه‌ها همیشه آگاهانه نبوده و اکثر مواقع، در طول زمان، به دست افراد غیرمتخصص، یعنی پس از رواج واژه در بین عامه‌ی مردم، صورت گرفته است. زبان‌شناس فرانسوی، آنتوان میه (۱۹۸۲: ۲۵۵)، عوامل زبان‌شناختی، تاریخی و اجتماعی را در تغییرات معنایی دخیل می‌داند. به عقیده‌ی او، تغییرات معنایی به‌ویژه زمانی صورت می‌گیرد که واژه‌ای از زبان «گروهی خاص» به زبان عامه وارد شود. پس، تغییرات معنایی و دور شدن از معنی اولیه، پس از ورود واژه‌ها به زبان عامه صورت گرفته است و افرادی در آن دخیل بوده‌اند که با زبان فرانسه آشنایی نداشتند. در عصر حاضر، با رواج اینترنت و شبکه‌های اجتماعی که زبان خاص خود را دارند، نه تنها وام‌واژه‌ها، بلکه واژه‌های فارسی نیز به‌طور مداوم دستخوش تغییرات معنایی و کاربردی می‌شوند. شواهد نشان می‌دهند که این بار سرعت تحولات معنایی بیش از همیشه است.

منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۵). فرهنگ فشرده سخن. ۲ جلد. تهران: انتشارات سخن.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۵). تاریخ زبان فارسی. تهران، قطره.
- ترابی، محمدعلی. (۱۳۵۶). پژوهشی در واژه‌های فرانسه از زبان فارسی با تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه تهران.
- زمردیان، رضا. (۱۳۷۳). فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی (همراه با ریشه هر واژه). مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سلیمی‌راد، محمد. (۱۳۹۱). بومی‌سازی وام‌واژه‌های فرانسه در زبان فارسی بر اساس نظریه بهینگی. اصفهان: جهاد دانشگاهی اصفهان.
- سمیعی، احمد. (۱۳۷۵). «یادداشت سردبیر». نامه فرهنگستان. شماره ۵. ۱-۳.
- شهیدی، ناهید. (۱۳۷۶). فرهنگ واژه‌های اروپایی در زبان فارسی. تهران: رهنما.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۱). فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی. تهران: البرز.
- نوابی، داود. (۱۳۸۸). تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

نیلی پور، رضا. (۱۳۴۶). پدیده‌های قرضی از زبان‌های غرب در زبان فارسی بر اساس اصول زبان‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه تهران.

Deroy, Louis. (1980). *L'emprunt linguistique*. Paris: Société d'Édition.

Hagège, Claude. (2006). *Combat pour le français, au nom de la diversité des langues et des cultures*. Paris: Odile Jacob.

Khelladi, Sid Ahmed. (2012). "Processus d'intégration de l'emprunt lexical dans la presse algérienne d'expression française". *Synergies Chili*. n. 8. 71-81.

Meillet, Antoine. (1982). *Linguistique historique et linguistique générale*. Genève-Paris: Slatkine- Champion.

Meillet, Antoine, Marce Cohen. (1924). *Les langues du monde*. Paris: Librairie ancienne Édouard Champion.

"Quelle langue parlons-nous donc ?". (2003). EOLE, (Éducation et ouverture aux langues à l'école), Annexe documentaire 18. 1-3.

Robert, Paul. (2012). *Le Petit Robert dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française*, Texte remanié et amplifié sous la direction de Josette Ray-Debove et Alain Rey, Paris: Le Robert.

پی‌نوشت:

1. Antoine Meillet
2. Claude Hagège
3. groupes spéciaux
4. Robert